

قرآن را تنها با زبان ایمان می توان خواند

و نیوشید و فهمید

مقصود فرااستخواه

خلاصه این نوشته همان است که در عنوان دیدید. همین و بس. آنان که در زندگی به خواندن و فهمیدن قرآن برای الهامگیری و هدایت و نیل به رستگاری و سعادت، احساس نیاز می کنند، اگر خواستند این نوشته را، که يك وقتی ارتجالاً برای خودم نجوا و قلمی کرده ام، بخوانند ولی خودشان خوب می دانند که این مقالات و مقولات، همه فروغند و اصل قضیه از این قرار است که:

آب کم جو تشنگی آور به دست تا بجوشد آبت از بالا و پست

ای خدا بنما تو جان را آن مقام کاندر اویی حرف می روید کلام

اگر قرآن را تنها با زبان ایمان می توان خواند و نیوشید و فهمید (نه صرفاً با دانستن ادبیات عرب، منطق، اصول فقه، اسباب نزول، تاریخ و علوم قرآن و سایر علوم قدیم و یا اطلاعات فلسفی، علمی، حقوقی و اجتماعی جدید)، پس زبان ایمان چیست؟

زبان ایمان، با زبان علم و فلسفه فرق دارد. زبان ایمان، زبان انگیزش و تجربه معنوی است، نه زبان استدلال خشک عقلی و تجربه علمی آزمایشگاهی. زبان وجدان و بصیرتی قلبی، حسّی باطنی، شهود و تذکری روحی و عشق و پروایی مقدّس است. زبان ایمان، بیش از این که جنبه کلاسیک و عنصر بحث و اقناع عقلی و علمی داشته باشد، از مایه های وثوق و باور قلبی نشأت می یابد و بیش از قبول ذهنی و دماغی، يك رشته مفاهیم و قضایا، حکایتی از حال و عاطفه و احساس درونی است. هرچند که فحوای معرفتی نیز دارد و چشم انداز و دیدرسی را دربر می گیرد و با تلقی

خاصی از هستی همراه است و قضایای آن به اعتقاد مؤمنان، مابه ازای خارجی و عینی دارد و آنان، دلایلی برای صدق این گزاره ها اقامه می کنند، اما در نهایت، زبان دین، با زبان علمی و فلسفی محض و حتی زبان حقوقی و فقهی محض تفاوت دارد. زبان ستایش عاشقانه و از موضع عاملی دلبسته است، تا نگرش از موضع ناظر فارغ البال. زبان پرستش است تا گزارش. زبان تعهد و تقدیس است تا تحلیل و توصیف. زبان استشمام و اهداست تا استنباط و استنتاج. زبان باور و اعتماد است، تا شك و انتقاد.

مؤمنان، چون با این زبان به سراغ قرآن می روند، خدا در آیاتش برای آنان جلوه گرمی شود و در ذات عقولشان با آنان سخن می گوید. قرآن، کلام خداست و اهل ایمان پیام و خطاب حق را در زمزمه تلاوت آن به گوش جان می نیوشند، هرنگته که می خوانند، همان نکهه می شنوند، به وجد و حال درمی آیند، روح پروا و انس و ادب، ژرفای وجودشان را فرا می گیرد و بر انگیزش و التزام و پرهیختگی آنان نسبت به واپسین ارزشهای معنوی حیات، دامن می زند و خشوع و خشیت و ابتهاجشان را در محضر کبریایی حق تعالی، می افزاید.

آنان از گلوآژه های وحی، شهد الهام بر گرفته، انگبین معرفت می تراوند، راز و رمز مقدس ربوبی را می بینند، چرایی و معنای غایی زندگی را درمی یابند و آرمانهای بلند رفتاری، روحی و اخلاقی پیدا می کنند. این بازپسین ارزشها و آرمانهای والا، بر سرتاسر زندگی و مناسبات آنان پرتو می افکند و در روشنائی آن به سر می برند، دلهاشان بدان آرام می گیرد، با بای بسم الله تجربه با خدا بودن آغاز می کنند، راه تعالی می پیمایند، در صراط مستقیم می روند، از حدود و حقوق خویش تجاوز نمی کنند، استعدادهای تعالی آنان می شکفد، انیس عشق و خلوص و معنویت و حلیف مهر و داد و انسان دوستی و نیکخواهی و شیفته حقیقت و فضیلت می شوند، از زشتی و پلیدی می گریزند، می پرهیزند و بازمی دارند و همه، ارزش و زیبایی می آفرینند.

این زبان، که زبان ایمان و اهداست، زبان قرآن برای ما مردمان است. این زبان، زبانی تخصصی نیست. زبان دعوت عموم مردم، و هدایت و تعلیم و تربیت روحی و معنوی پروا پیشگان است و کاربرد و قلمرو خاص خودش را دارد:

«هذا بیان للناس وهدی وموعظة للمتقين»^۱

کسانی که زبان ایمان را می دانند، می دانند که قرآن از آنان چه می خواهد و کسانی که زبان ایمان را نمی دانند، از قرآن نیز سردر نمی آورند. ببینید قرآن چقدر بروشنی، خود، بر این موضوع تأکید می کند:

«قل هو للذین امنوا هدی وشفاء والذین لایؤمنون فی اذانهم وقر وهو علیهم عمی اولئک ینادون

من مکان بعید»^۲

بگو قرآن برای آنان که ایمان آورده اند، هدایت و درمان است و آنان که ایمان نمی آورند در گوشه‌هایشان سنگینی هست و چشمانشان نسبت به قرآن کور و نابیناست. آنان از مکانی دور ندا می شنوند.

ولی کسانی که ذره به ذره، حرف به حرف، جمله به جمله، تجربه به تجربه، جرعه جرعه، زبان ایمان را یاد گرفته اند و بال لب جان آن را مشق و تمرین کرده اند زبان هدایت قرآن را حالی می شوند، از کرشمه و غمزه آیات و اشارتهای آن، به اصول و ارزشهای غایی زندگی، اهتدا می یابند این است منطق استماع و تلاوت آیات قرآنی.

قرآنیان، درحالی عهد کهن و جاویدان خدا با خلق را می گشایند که هم ظاهر و هم باطن خویش را آماده تطهیر و طهارت می کنند. وضو می گیرند.

علی(ع) می فرماید:

«لایقرأ العبد القرآن علی غیر طهور حتی یتطهر»^۳

مسواک می زنند.

رسول اکرم(ص) می فرماید:

«نظفوا طریق القرآن قبل یا رسول الله وما طریق القرآن قال افواهم قبل بماذا قال بالسواک»^۴

پاکی و طراوت بیرون، علامت و سمبلی از آمادگی برای پاکسازی درون است و به همین میزان، آنان نکته های وحیانی را مس و دریافت می کنند.

«لایمسسه الا المطهرون»^۵

آنان باور کرده اند که هستی دارای مبدأ و حقیقتی متعالی است که برای بشر پیام و خطاب و کلام دارد. قرآن سخن اوست که بردل و زبان خاتم پیامبران جاری شده.

امام صادق(ع) می فرماید:

«وکلامک الناطق علی لسان نبیک»^۶

این خداینامه سترگ، منشور ولایت الهی و رشته ایمان متصلی بین او و بندگان است.

امام صادق(ع) می فرماید:

«ومنشور ولایتک و حبل متصلاً فیما بینک و بین عبادک»^۷

قرائت قرآن، جمع کردن ذره ذره گوهر قرآن، نه تنها در زبان و یا حافظه، بلکه در ظرف جان و دل است.

علی(ع) می فرماید:

«ان الله لا يعذب قلباً وعى القرآن»^۸

برای قرآن اهلی است که هر چه می توانند از آن، می خوانند:

«فاقرؤا ماتیسر من القرآن»^۹

و ترتیل می کنند ترتیلی^{۱۰} نظماً هنگ آیات، دلهاشان را در اندیشه وامی دارد و برمی شوراند.

«افزعوا به القاسية من قلوبكم - حركوا به القلوب»^{۱۱}

مرهم داروی آیات را بر درد قلوب می نهند.

امام باقر(ع) می فرماید:

«فوضع دواء القرآن على داء قلبه»^{۱۲}

«قد جاءتكم موعظة من ربكم وشفاء لما فى الصدور»^{۱۳}

«ونزل من القرآن ما هو شفا ورحمة للمؤمنين ولا يزيد الظالمين الا خساراً»^{۱۴}

و کیمیای قرآنی را با گوشت و خونشان درمی آمیزند:

«من قرأ القرآن وهو شاب مؤمن اختلط القرآن بدمه ودمه»^{۱۵}

از «یا ایها الناس» او مو بر بدنشان راست می شود:

«تقتشعرون منه جلود الذين يخشون ربهم»^{۱۶}

و در ندای «یا ایها الذین امنوا» و خطاب تشریفی حق، لذتی وصف ناشدنی احساس می کنند:

«لذة ما فى الندا ازال تعب العبادة والعناء»

اینان چون به متشابهات قرآن می رسند، درنگ و توقف می نمایند، دست به تأویل نمی یازند و

می گویند: «امناً به کل من عند ربنا»^{۱۷} و به محکمت برمی گردانند.

کاربرد زبان هدایتی قرآن، یادآوری (ذکر) و تربیت معنوی است. حسّ دینی را شعله ور

می کند. استعدادهای متعالی را شکوفا می سازد. عشق و پروای مقدّس برمی انگیزد. آرامش بخش

است. به حیات و هستی معنی و مفهوم می بخشد. باور و اعتماد و اعتقاد و جدیت می آفریند.

افقها و دیدرسهای زیبا و شورانگیزی نشان می دهد. به زندگی سمت و سو و طراوت ارزانی

می کند. بذر فضیلت می افشانند. روح حقیقت خواهی برمی شوراند و نور عدالت و خدمت

می تاباند و بر همه زندگی عطر و لطف و طهارت می پاشد.

با زبان ایمان، می توان آیات قرآن را تلاوت و قرائت مکرر کرد و از خود خدا شنید. مولی فتح

اللّه کاشانی، ذیل آیه شریفه:

«انّ فى ذلك لذكرى لمن كان له قلب او القى السمع وهو شهيد»^{۱۸}

بدرستی که در این قرآن، هرآینه یادکردنی هست مرکسی را که برای او دلی وجود دارد یا گوش

فرا دارد درحالی که او شاهد و حاضر است.

می نویسد:

«ومحققان گفته اند که القای سمع به وقت شنیدن قرآن، چنان باید که گوئیا از پیغمبر(ص) می شنود. پس در فهم ترقی نماید و چنان داند که از جبرئیل(ع) استماع می کند و بعد از آن فهم را از این مرتبه بلندتر برد و چنان پندارد که از خدای می شنود و لفظ شهید مؤید این است زیرا که شهید آن را گویند که نزد قایل حاضر باشد نه مخبر، یعنی از گوینده شنود نه از خبردهنده. چه غایب از مخبر می شنود و حاضر از متکلم. و از حضرت امام جعفر صادق(ع) منقول است که تکرار قرآن می کردم تا وقتی که از متکلم آن شنیدم.»^{۱۹}

مرحوم شعرانی در حاشیه این سخن می نویسد:

«آن حضرت مستغرق ذات بیچون الاهی شد چنان که صدای او صدای حق بود و گوش جسمانی او فانی در گوش دل.»^{۲۰}

محرم این هوش جز بیهوش نیست	مرزبان را مشتری جز گوش نیست
نی حریف هر که از یاری برید	پرده هایش پرده های ما دید
با لب دمساز خود گر جفتمی	همچونی من گفتنیها گفتمی

باری به قول اقبال، قرآن را باید چنان خواند که گویی اینک بر تو نازل می شود، حق تعالی در آن برای تو جلوه می کند و با تو سخن می گوید. قرآن را نه به عنوان يك سند و گزارش تاریخی، بلکه به مثابه الهامی تروتازه و دلاویز و شورانگیز قرائت کرد و نزول مکررش را دریافت. از سطوح ولایه های کلمات و جمالاتش گذشت و به گوهر مرادش رسید. از ظواهر و جنبه های ناظر بر اوضاع و مقتضیات روزگار نخستین آن عبور کرد و به ژرفا و درونمایه هایش دست یافت. باید از مختصات مکان برتر آمد و فاصله زمان را درنوردید، تا آفتاب قرآن در آسمان این عصر نیز بر عالم بتابد و به جانهای فسرده گرمی بخشد.

چون که در جان رفت جان دیگر شود	جان چو دیگر شد جهان دیگر شود
همچو حق پنهان و هم پیداست آن	زنده و پابنده و گسویاست آن

این است مفهوم قرائت قرآن و حق تلاوت آن و تدبیر و تعقل و تفکر در آیاتش. چیزی که خود قرآن از پیروانش می خواهد و این، چنانکه گفتیم جز با فراگیری زبان ایمان میسر نیست. برای فراگیری زبان ایمان نیز، ابتدا باید نیاز به ایمان را (که به قول تولستوی: چیزی است که با آن زندگی می کنیم) احساس کرد و این رسالت ایمانیان روش بین است که به احیای ایمان این نسل بر خیزند و برای احیای ایمان این نسل، باید زبان این نسل، دردها، مشکلات و آرزوهای او و

نیازهای او را دریافت. باید فرزند زمان خود بود و با اندیشه ها و دانشها و روشها و رهیافتها و تجربه های نوین آشنایی یافت. سؤالات و کنجکاویهای این نسل را و این عصر را درباره ایمان، با روی باز و سعه صدر و روح انتقادپذیری، گوش و سپس پاسخ داد. تردیدهایش را به گونه ای منطقی، روشمند و رضایتبخش رفع و رجوع کرد. نوگرایی و نوخواهی را به عنوان واقعیت زمان، خصوصاً در عصر انفجار اطلاعات و انقلاب ارتباطات، پذیرفت و در این راستا، عالمانه و روش شناسانه به نواندیشی سنجیده و منضبط دینی پرداخت. غذاهای بیات مذهبی را از دست بچه ها گرفت و برایشان طعام و تغذیه تازه، سالم و سرشار ایمانی تدارک دید. باید نگذاشت ایمان ابزار و ملعبه سیاسی و اجتماعی و به کژاندیشی و کژرفتاری و کجمداری این و آن آلوده شود. باید ایمان را با استدلال و تبیین از تهمت و عناد دشمنان بدخواه، و با اصلاح و تفکیک از ننگ متولیان و متشرعان جاهل، رها کنید.

در این صورت است که قرآن برای نسل ما، راهنمای عمل می شود و از ظلمات به نور می رساند و نوید عدالت و آگاهی و رهایی و عزت و تعالی و رستگاری می دهد. کتاب راهبری مردم و بیناتی از هدایت و فرقان می شود. باز هم معجزه می کند. چونان تحوّل که در سده هفتم میلادی در جزیره العرب آفرید: چه کسانی که با آهنگ عناد با قرآن به سر وقت مؤمنان آمدند و با استماع چند آیه، منقلب و مسلمان شدند، چه افرادی که با شنیدن «الم یأمنون للذین امنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله و ما نزل من الحق...»^{۲۱} خیز برداشتند، چه سرشکی که از دیدگان اهل کتاب سرازیر کرد، چه کسانی که با نیوشیدن يك آیه، دارایی خود را دو نیم کرده و نیمی را در راه خدا دادند، چه جهادها و شهادتها، چه ایثارها و شهامتها، چه انفاقها و معنویتها. آن دگرگونی که در جهان بینها و رفتارشناسیها و ذهنیات و خلقیات پدید آمد. آن تغییرات اجتماعی که قرآن در فرهنگ و ادبیات و مناسبات عرب به وجود آورد و براستی دورانسازی کرد. عالمی دیگر ساخت و از نو آدمی. آن تکانی که به عرب داد و در مسیر علم و دانش و تمدن انداخت و....

در پایان پرسش و پاسخی می افزایم:

سؤال: اگر قرآن را باید با زبان ایمان خواند، پس فرض بر این است که ایمان باشد و سپس قرآن بخوانیم. حال اگر ایمان هست نیاز به قرآن نیست. با همان ایمان زندگی می کنیم. آیا مراجعه به قرآن با داشتن ایمان، تحصیل حاصل نیست؟

جواب: ایمان و هدایت، مثل طیف مغناطیسی، مراتب دارد. کسانی با اندک استعداد و آمادگی و نیکنیازی اولیه در جاذبه ایمان و گرانش هدایت قرار می گیرند و چون قرآن برایشان تلاوت می شود، ایمانشان زیادت می یابد. در واقع آنان با القای ابتدایی ایمان، چون آیات قرآن را

استماع می کنند نفعه و نسیم مهر و رحمت ربوبی روحشان را می نوازد: «وإذا قرئ القرآن فاستمعوا له وانصتوا لعلکم ترحمون»^{۲۲} این خاستگاه نخستین اهتداست (هدایت پذیری) و سپس مراتب هدایت بیشتر می شود و روح تقوا می شکفتد و با حق تلاوتهای بعدی، تعالی می یابند در چند آیه زیر تأمل کنیم:

«أما المؤمنون الذين إذا ذكر الله وجلت قلوبهم و إذا تليت عليهم آياته زادتهم ایماناً و علی ربهم يتوکلون اولئك هم المؤمنون حقا لهم درجات عند ربهم و مغفرة و رزق کریم»^{۲۳}

«وإذا ما انزلت سورة فمنهم من يقول أیکم زادته هذه ایماناً فاما الذين امنوا فزادتهم ایماناً وهم

يستبشرون و اما الذين فی قلوبهم مرض فزادتهم رجساً الى رجسهم و ماتوا وهم کافرون»^{۲۴}

- «و منهم من يستمع اليك حتى اذا خرجوا من عندك قالوا للذين اوتوا العلم ماذا قال انفا اولئك

الذين طبع الله علی قلوبهم و اتبعوا اھوائهم و الذين اھتدوا زادهم هدی و اتیهم تقویهم»^{۲۵}

نکته دیگری در آیات یادشده و سایر آیات قرآنی، به چشم می خورد و آن فعلهای مجهول ذکر،

تُليت، أنزلت، قرئ، يُتلى و تُتلى و... است. از این جا برمی آید که در هر عصری و نسلی، باید

پیشتازانی کار را شروع کنند و این همان احیای ایمان و اصلاح اندیشه دینی است که در واقع

مقدمه و زمینه ساز قرائت مکرر قرآن به گونه ای قابل درک و فهم برای این عصر باشد.

۱. «سورة آل عمران»، آیه ۱۳۸.
۲. «سورة فصلت»، آیه ۴۴.
۳. «وسائل الشیعه»، ج ۴/۸۴۸.
۴. «بحار الانوار»، علامه مجلسی ج ۷۶/۱۳۱.
۵. «سورة واقعه»، آیه ۷۹.
۶. «بحار الانوار»، علامه مجلسی ج ۹۲/۲۰۷.
۷. «همان مدرک».
۸. «همان مدرک»، ج ۹۲/۱۹۹.
۹. «سورة مزمل»، آیه ۲۰.
۱۰. «همان مدرک»، آیه ۴.
۱۱. «مجمع البیان»، ج ۵/۳۷۸.
۱۲. «اصول کافی»، ج ۲/۶۲۷.
۱۳. «سورة یونس»، آیه ۵۷.
۱۴. «سورة اسراء»، آیه ۸۲.
۱۵. «اصول کافی»، ج ۲/۶۰۳.
۱۶. «سورة زمر»، آیه ۲۳.
۱۷. «سورة آل عمران»، آیه ۷.
۱۸. «سورة ق»، آیه ۳۶.
۱۹. «منهج الصادقین»، مولی فتح الله کاشانی، ج ۹/۲۵.
۲۰. «همان مدرک».
۲۱. «سورة حدید»، آیه ۱۶.
۲۲. «سورة اعراف»، آیه ۲۰۴.
۲۳. «سورة انفال»، آیه ۳-۴.
۲۴. «سورة توبه»، آیه ۴-۱۲۴-۱۲۵.
۲۵. «سورة محمد»، آیه ۱۶-۱۷.